



درس تفسیر سوره مبارکه قلم جلسه ۷

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ (۱۷) وَ لَا يَسْتَشْنُونَ (۱۸) فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَ هُمْ نَائِمُونَ (۱۹) فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ (۲۰) فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ (۲۱) أَنْ اغْدُوا عَلَى حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ (۲۲) فَانْطَلَقُوا وَ هُمْ يَتَخَفَتُونَ (۲۳) أَنْ لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ (۲۴) وَ غَدُوا عَلَى حَرْدٍ قَادِرِينَ (۲۵) فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ (۲۶) بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (۲۷) قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ (۲۸) قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۲۹) فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ (۳۰) قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ (۳۱) عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ (۳۲) كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۳۳) إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ (۳۴) أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ (۳۵) مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۳۶)﴾

سوره مبارکه «قلم» که با سوگند به قلم و مکتوبات قلمی یاد شد، فرمود جریان حق و باطل را، هم تو شهود می‌کنی و هم اینها می‌فهمند: ﴿فَسَتَبْصِرُ وَ يُبْصِرُونَ﴾. این هم در معاد مطرح است، هم در دنیا نمونه‌هایی دارد. نمونه‌های دنیایی آن از آیه هفده به بعد همین سوره آمده است. فرمود ما مردم مکه را گرفتار بلیه کردیم و می‌کنیم، همان طوری که اصحاب جنت را گرفتار کردیم. یک وقت است قصه‌ای است که واقع نشده و در حد مثل است،

فرمود: ﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ﴾^۱ کذا. یک وقت است نه، واقع شده و همه آنها از نزدیک اطلاع دارند، مثل همین آیه هفده سوره مبارکه «قلم» که مورد بحث است فرمود ما مردم مکه را به بلیه گرفتار کردیم و می‌کنیم، چنانچه باغداران یمنی را که نزدیک مکه بودند و قصه آنها را همه شما مکی‌ها می‌دانید، مبتلا کردیم. نفرمود مثل آن داستان. در سوره «قصص» و مانند آن سخن از تمثیل و مانند آن مطرح است؛ اما اینجا سخن از تمثیل و مثل و مثال و اینها نیست. فرمود: ﴿إِنَّا بَلَوْنَا﴾ مردم مکه را ﴿كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ﴾ را. پس معلوم می‌شود باغی بود معروف، باغدارانی بودند معروف و طولی نکشید که در کوتاه‌ترین مدت، شبانه عذاب الهی به تمام میوه‌های آن درختان خاتمه داد؛ لذا سخن از مثل و مثال و اینها نیست و این اصحاب جنت را هم گفتند نزدیک مکه بود و اینها آگاه بودند وضعشان را می‌دانستند، ﴿إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ﴾.

حالا داستان او از اینجا شروع می‌شود که اینها سوگند یاد کردند که ﴿لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ﴾، آنها باید می‌فرمود: «لَنَصْرِمُنَّهَا»، با متکلم مع الغیر بفرماید، اما از آنها به فعل غایب یاد کرد، چون ﴿أَقْسَمُوا﴾ فعل غایب است؛ وگرنه اینها می‌گفتند «لَنَصْرِمُنَّهَا»؛ وقتی که صبح شد ما می‌رویم میوه‌ها می‌چینیم. ﴿لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ﴾ و دیگر استشنا نکردند؛ نه - إن شاء الله - گفتند، نه ادای حق فقرا را مطرح کردند، هیچ چیزی را استشنا نکردند.

در این تفسیرها آمده است که اینها «مَنْجَل» را به فقرا می‌دادند. «مَنْجَل» همان است که ما در محاورات می‌گوییم: «بُنْجَل». یعنی آن میوه‌های فاسد دورریز را که ما می‌گوییم بُنْجَل، عرب می‌گوید مَنْجَل. اینها منجل را به فقرا می‌دادند، آن دورریزها و فاسدها را.

﴿وَلَا يَسْتَنْوْنَ * فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ﴾، طائف به آن چیزی می‌گویند که بتواند دور آن را اداره کند. اگر به یک گوشه برسد، دیگر طائف نیست. طواف‌کننده برای همین کارش را طواف می‌گویند که دور کعبه می‌گردد و شیطان هم کارش طوف کردن است؛ یعنی دور کعبه دل می‌گردد تا ببیند چه وقت در دل باز می‌شود که وارد شود. فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ﴾،^۲ این شیطان طواف می‌کند دور دل، هر وقت روزنه‌ای پیدا کرد که نفوذ کند نفوذ می‌کند. ﴿إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ﴾، مردان الهی کسانی‌اند که ﴿تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ﴾؛ می‌فهمند که این حرامی است که احرام بسته است، فوراً او را از حریم دل طرد می‌کنند با استعاذه به خدا و استغفار.

اینجا هم فرمود عذابی که به همه بخش‌های این باغ اصابت کرده است و کل باغ را ﴿كَالْصَّرِيمِ﴾، مثل باغی که تمام میوه‌هایش چیده شده باشد قرار داد، ﴿فَتَنَادَوْا مُصْبِحِينَ﴾؛ آنها گفتند قبل از اینکه فقرا از منزل‌ها حرکت کنند بیایند به طرف ما، ما این میوه را بچینیم. ﴿فَتَنَادَوْا مُصْبِحِينَ﴾؛ یعنی «قبل آن تخرج المساکین» که زود بچینیم. ﴿أَنِ اغْدُوا عَلَىٰ حَرْثِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَارِمِينَ﴾، در آن جریان ﴿فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ﴾، خیلی از این آیات بر نمی‌آید که اینها آدم‌های خوبی بودند فقط یک بار تصمیم خلاف گرفتند و خدا عذاب را نازل کرد. برخی‌ها خواستند بگویند که گاهی خدا با یک نیت گروهی را می‌گیرد یا خانواده‌ای را می‌گیرد. اینها نیت سوء داشتند. درست است که کار تا به عمل نرسد اثری ندارد، اما به هر حال قرآن کریم فرمود: ﴿إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يَحْسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾؛^۳ ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ﴾؛^۴ اینها درست است در قیامت به تمام ذرات و نیت‌ها حساب می‌شود. فرمود: ﴿إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يَحْسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾، از نظر کلامی،

۲. سوره اعراف، آیه ۲۰۱.

۳. سوره بقره، آیه ۲۸۴.

۴. سوره بقره، آیه ۲۳۵.

نیت‌ها این چنین است ممکن است در فقه اصغر و فقه عادی نیت گناه گناه شمرده نشود، ولی از خُبث سریره به تعبیر این آقایان حکایت می‌کند.

بعید است که به صرف نیت، ذات اقدس الهی به حیات این باغ و ثروت این اصحاب جَنّت خاتمه داده باشد. اینها معلوم می‌شود که مدت‌ها کارشان این بود و آن روز که رفتند به دور از چشم محرومان میوه را بچینند، شبانه این عذاب آمد. این محتمل هست. اما در بعضی از موارد است که صرف اراده گناه ممکن است ذات اقدس الهی به حیات آنها خاتمه بدهد. در جریان حرمت کعبه این طور است؛ در سوره مبارکه «حج» در جریان حرمت به کعبه و اینها، آیه ۲۵ سوره «حج» این است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾، ممکن است اگر کسی قصد داشته باشد و تصمیم داشته باشد که در مکه فساد کند، حرمت کعبه را رعایت نکند، ظلم بکند، خدای سبحان به حیات آنها خاتمه بدهد. البته این تهدیدها به عنوان انشاست، یک؛ انشا هم مستحضرید که صدق و کذب ندارد، چون خبر نیست، این دو؛ تَخَلَّف وعده خلاف حکمت است، سه؛ تَخَلَّف وعید مخالف حکمت نیست، چهار؛ ولی این «فی الجملة» خطر را به همراه دارد که اگر کسی حرمت کعبه را پاس ندارد و در خود مکه اراده ظلم بکند، ممکن است ذات اقدس الهی به حیات آنها خاتمه بدهد. اما در گناهان عادی اگر کسی یک بار تصمیم گرفت که حق فقرا را ندهد، بعید است که عذابی برسد به حیات آن باغ خاتمه بدهد. معلوم می‌شود که اینها سابقه این کار را هم داشتند؛ لذا اوسط اینها به آنها گفته بود که چرا این تصمیم را گرفتید؟ معلوم می‌شود در بین اینها یک عاقلی بود دیگران به حرف او گوش نمی‌دادند.

«علی ای حال» احتمال اینکه گاهی خدای سبحان با یک نیت بد، آدم را بگیرد هست. عده‌ای این طور فهمیدند از آیه؛ ﴿فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ﴾، این اصحاب جنت سوابق سوء داشته باشند همواره فقرا را طرد کرده باشند، در قرآن نیست و احتمال هم هست؛ اما انسان جزم پیدا کند که به صرف خطای یکبار، خدا به حیات جمعیتی خاتمه بدهد یا به حیات اقتصادی آنها، یک مقدار خلاف است؛ اما قول هم داریم قائل هم داریم که گفتند اینها قبلاً این تصمیم را نداشتند، همان تصمیم یک شبه، باعث ویران شدن باغ شد، ﴿فَطَافَ عَلَيْهَا﴾.

در بعضی از روایات از وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیده است که «الْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ»^۵؛ اگر دو برادر مسلمان شمشیر گرفتند به جنگ یکدیگر، هر دو اهل آتش هستند. به حضرت عرض کردند قاتل اهل نار است، مقتول چرا؟ فرمود او هم در صدد کشتن این بود، قصد داشت این را بکشد.

پس گاهی ممکن است ذات اقدس الهی در اثر اراده آن گناهی که آن گناه مهم است براساس آن اراده، تبهکار ارادی را به عذاب گرفتار کند. فرمود: ﴿أَنِ اغْدُوا عَلَى حَرْثِكُمْ إِن كُنتُمْ صَارِمِينَ﴾، اینها آمدند بامداد که میوه‌ها را بچینند و فقط منجل‌ها را به فقرا بدهند، گفتند: ﴿فَانْطَلِقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ﴾ که قبل آن گذشت، «خَفَى، خَفَتَ، خَفَدَ» هر سه مقارن هم و مقارب هم‌اند در یک معنا. ﴿أَن لَّا يَدْخُلْنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ * وَغَدُوا عَلَى حَرْدٍ﴾، که معنای حَرْد روشن شد. ﴿فَلَمَّا رَأَوْهَا﴾؛ این باغ را سوخته دیدند گفتند ما یا راه را گم کردیم یا نه، احتمال اینکه ما چرا چنین تصمیمی داشتیم؟! آنهایی که گفتند خدا دوباره جبران کرد و باغی به اینها داد، آنها مایل‌اند که این ﴿الضَّالُّونَ﴾ را یعنی ما گمراه بودیم کار بدی کردیم و از این فیض الهی محروم شدیم؛ اما دیگران می‌گویند به قرینه ﴿بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ﴾، می‌گویند نه، باغ را گم نکردیم، همین باغ خود ماست. ما بیراهه نیامدیم راه را گم

۵. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۶، ص ۱۷۴.

نکردیم این همان باغ است و آن کسی که در بین اینها عاقل بود: ﴿قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ﴾، معلوم می‌شود که اینها سابقه داشتند.

حالا یک بار را نمی‌گویند که ما قبلاً می‌گفتیم. حالا از این به بعد اینها توبه کردند: ﴿قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾، آن‌گاه ﴿فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ﴾ * قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ﴾ که برخی از مفسران می‌گویند ذات اقدس الهی جبران کرد و به این اینها وضع مالی‌شان را برگرداند و باغشان سرسبز و خرم شد. این ﴿عَسَى رَبَّنَا أَنْ يُدْخِلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ﴾، نشانه توبه اینها و امید اینها به آینده بود که خدا جبران کرد. بعد ذات اقدس الهی فرمود این نه اختصاصی به مردم مکه دارد، نه اختصاصی به آن همسایه‌های مکی دارد: ﴿كَذَلِكَ الْعَذَابُ﴾، این برای دنیا. ﴿وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾، آن‌گاه ﴿فَسَتَبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ﴾ به «كَلَّا النَّشَاطِينَ» برمی‌گردد. چه در دنیا چه در آخرت این صحنه است.

مطلب بعدی این سوره آن است که همواره تبشیر در کنار انذار است. برخی‌ها خواستند بگویند این آیه ۳۴ به بعد که بخش پایانی سوره مبارکه «قلم» است این در مدینه نازل شد، چون سیاقش و سبکش و سباقش سباق مدنی است. ﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ﴾، یعنی مردان باتقوا آنها که تقوایشان کامل است، ﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾، هست؛ یعنی هم ﴿جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾،^۶ هم «جَنَّةُ اللَّقَاءِ». در آیه پایانی سوره مبارکه «قمر» آمده است که ﴿عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ﴾،^۷ «واو» ندارد که دو چیز باشد. اینها هم در مشهد و محضر ذات اقدس الهی‌اند، به حسب لذت روحی؛ و هم ﴿جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ را دارند به حسب لذت جسمانی. مثل

۶. سوره بروج، آیه ۱۱.

۷. سوره قمر، آیات ۵۴ و ۵۵.

کسی که در باغی نشسته که میوه‌های فراوانی دارد و دارد معارف الهی را بحث می‌کند. این از آن جهت که معارف الهی را بحث می‌کند، لذت روحی دارد و از آن جهت که در باغ سرسبز و خرم و پرمیوه است لذت جسمی دارد.

اینجا هم از همان قبیل است؛ هم «عند ربّ» هستند هم ﴿جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾ هستند. این ﴿جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾ بالاتر از ﴿جَنَّاتُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾^۸ است. به تعبیر سیدنا الاستاد «نعیم» هر جا به طور مطلق ذکر شد نه به طور خاص؛ یک وقت دارد که فلان نعمت باران را دادیم، فلان نعمت میوه را دادیم، فلان نعمت اولاد را دادیم، اینها ﴿أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾^۹، اینها معلوم است که نعمت‌های خاص است. اما اگر نعمت بالقول المطلق در قرآن ذکر بشود، ایشان نظر شریفشان این است که منظور نعمت ولایت است. همان طوری که در اوائل سوره مبارکه «مائده» آمده: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾^{۱۰} اینجا هیچ صحبت از باران و میوه و رزق و اینها نیست. این همان نعمت ولایت حضرت امیر بود. نظر شریفشان این است که اگر نعمت مقید ذکر بشود، مثل نعمت باران، نعمت فرزند، نعمت مال و مانند آن، مشخص است و اگر مطلق ذکر شد نعمت ولایت است.

در اینجا هم فرمود: ﴿جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾، حالا معلوم می‌شود هم «عند الله» هستند هم «عند رسول» هستند، هم «عند ولی» هستند، هم «عند عترت» هستند، با اینها محشور خواهند بود. این البته تقوای کامل باید باشد. همان طوری که آیه پایانی سوره مبارکه «قمر» دارد: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ﴾، مخصوص متقیان خاص است، اینجا هم مخصوص متقیان خاص است. یک سلسله تقوای عمومی است که آن تقوای عمومی ﴿جَنَّاتُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ را دارد؛ اما «عند رب» باشند که هر دو را داشته باشند مخصوص متقیان خاص است. ﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ * أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ﴾، مستحضرید که مسلم گاهی در مقابل کافر است، گاهی

۸. سوره بقره، آیه ۲۵؛ سوره آل عمران، آیات ۱۵ و ۱۳۶.

۹. سوره لقمان، آیه ۲۰.

۱۰. سوره مائده، آیه ۳.

در مقابل مجرم. مسلم یعنی کسی که اهل سلّم و تسلیم امر الهی است. اگر کسی تسلیم در برابر امر الهی باشد او مسلم است و مطیع است و در مقابلش مجرم است که سرکشی دارد. بعضی حرفشان این بود - معاذالله - اگر آخرتی باشد ما همان طوری که در دنیا متنعم هستیم در آخرت هم متنعم هستیم. بخش‌هایی هم از سوره مبارکه «کَهِف» هم همین طور بود که آن دومی به رفیقش می‌گفت: ﴿وَلَوْ لَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ﴾، ایشان در جواب گفت که ﴿فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي﴾، او گفت که ﴿مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً﴾، آن‌که وضع مالی‌اش خوب بود و شاکر نبود. در آیه ۳۶ سوره «کَهِف» گفت فکر نکنم قیامتی باشد - معاذالله - بر فرض هم باشد همان طوری که ما در دنیا سرمایه‌دار و مرفه بودیم آنجا هم هستیم. ﴿وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا﴾، همان طور در دنیا به ما داد، در آخرت هم به ما می‌دهد. این وهم باطل و آفل یک گروه مستکبر مغرور است. این را در چند جای قرآن نقل می‌کند و رد می‌کند. در این بخش هم رد می‌کند می‌فرماید سند حرف شما چیست؟ ﴿أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ﴾، سند شما چیست؟ ﴿مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾، یا دلیل عقلی باید بیاورید یا کتاب آسمانی بیاورید یا حرف پیغمبری باید باشد. ﴿مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ * أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ﴾، یعنی در کتابی از کتاب‌های آسمانی چنین حرفی آمده؟ اینکه نیست. دلیل عقلی دارید؟ نیست. نشانه‌های علمی دارید؟ نیست. این احتجاج چند ضلعی را ذات اقدس الهی در چند جای قرآن با کفار در میان می‌گذارد. ﴿أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ﴾، اینکه نیست. ﴿إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ﴾، مگر کلید بهشت و جهنم دست شماست؟ این هم که نیست. ﴿أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْعَةِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾، ما چنین سوگندی یا برگ سفیدی به شما دادیم که شما را به بهشت ببریم؟! این هم نیست. چرا این حرف را می‌زنید؟ چرا می‌گویید اگر قیامتی باشد حساب ما در قیامت مثل دنیاست؟

مشابه این احتجاج‌ها را در سوره مبارکه «احقاف» فرمود این طور که شما داوری می‌کنید دلیل شما یا باید عقلی باشد یا باید نقلی باشد. یک آثار علمی باید داشته باشید. ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾، شما بت‌ها را می‌پرستید روش خاص دارید. ﴿أَرُونِي﴾، یعنی «أخبرونی». ﴿أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ﴾، از این بت‌ها چه کاری ساخته است؟ این یک؛ ﴿أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ﴾،^۱ اینها یا باید مستقلاً کاری کرده باشند ذره‌ای را بالاستقلال مالک باشند، یا شریک الهی باشند در آفرینش - معاذالله - اینها نه مستقلاً ﴿لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ﴾ که در سوره «سبأ» آمده. ﴿وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ﴾؛^۲ نه شریک باری هستند در ساختن. نه ظهیر هستند و پشتوانه کار خدا هستند که این سه قسم را در سوره «سبأ» مشخص کرد. فرمود از این بت‌ها چه کاری ساخته است؟ کاری کردند؟ نه. شریک خدا هستند؟ نه. دلیل عقلی دارید؟ نه. در کتابی از کتاب‌های آسمانی آمده یعنی دلیل نقلی دارید؟ نه. اگر نه دلیل عقلی دارید نه دلیل نقلی دارید، پس چرا به اینها احترام می‌کنید؟ این می‌شود استدلال قرآنی.

﴿أَرُونِي﴾، یعنی «أخبرونی». ﴿مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ﴾، اینکه منفی است. ﴿أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ﴾، این هم که منفی است. یا ﴿أَتُنَوِّنِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا﴾،^۳ حالا این را که ندارید. یا دلیل نقلی بیاورید که مثلاً - معاذالله - معاذالله - در فلان کتاب آسمانی چنین مطلبی آمده، این را هم که ندارید. ﴿أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾،^۴ یا برهان علمی و عقلی بیاورید، این هم که دستتان خالی است. چرا می‌گویید اگر قیامتی باشد مثل دنیا ما راحت هستیم. به هر حال تکیه‌گاهی باید باشد. حرف اگر نه معقول بود نه منقول، گفتنی نیست، قبول کردنی هم نیست.

۱. سوره احقاف، آیه ۴.

۲. سوره سبأ، آیه ۲۲.

۳. سوره احقاف، آیه ۴.

۴. سوره احقاف، آیه ۴.

این را چند جای قرآنی بیان می‌کند که حرف یا باید به دلیل عقلی تکیه کند یا به دلیل نقلی. یا باید به حرف پیغمبر و امام (علیهما السلام) تکیه کند یا یک عقل محض تکیه کند و برهان باشد.

اینجا هم می‌فرماید که یا ﴿اَتُؤْنِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا﴾، یا ﴿اَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾، لذا چون هیچ کدام از اینها در دستتان نیست، ﴿وَمَنْ اَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ﴾^۱.

اینجا هم می‌فرماید آیا حکم معاد دست شماست؟ اینکه نیست. کتابی از کتاب‌های آسمانی این حرف را زده که اگر شما در دنیا مرفه هستید در آخرت هم مرفه باشید؟ این هم که نیست. دلیل عقلی دارید که آخرت هم مثل دنیا با زور و ظلم می‌شود مالک شد؟ این هم که نیست. ﴿مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ * اَمْ لَكُمْ كِتَابٌ﴾، که در آن کتاب آسمانی این حرف‌ها هست، ﴿تَدْرُسُونَ﴾ اینکه نیست. ﴿اِنْ لَكُمْ فِيهِ لَمَّا تَخِירוْنَ﴾، آنچه را که انتخاب می‌کنید کلید به دست شماست؟ آن هم که نیست. ﴿اَمْ لَكُمْ اِيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْعَةِ اِلٰى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾، ما چنین سوگندی یاد کردیم که همیشه شما را مرفه نگه نداریم؟ این هم که نیست. شما چه حرفی دارید؟ چه طلبی از ما دارید؟ چگونه داوری می‌کنید که اگر قیامتی باشد همان طور که ما در دنیا راحت هستیم آخرت هم راحت هستیم؟ ﴿اِنْ لَكُمْ لَمَّا تَحْكُمُونَ﴾، بعد می‌فرماید: ﴿سَلِّمُوْهُمْ اَيُّهُمْ بِذٰلِكَ زَعِيْمٌ﴾؛ از اینها سؤال کن چه کسی مسئول این کار است؟ چه کسی این حرف را می‌زند؟ چه کسی سخن بی‌محتوا دارد؟ ﴿اَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ﴾ آیا این بت‌ها سمتی دارند؟ ﴿فَلْيَاْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ اِنْ كَانُوْا صَادِقِينَ﴾، این گونه با مردم مکه دارد احتجاج می‌کند که چرا شما این اوهام را می‌پرستید؟ چرا به دنبال اینها راه افتادید؟ ولی بعد بدانید: ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ اِلَى السُّجُوْدِ فَلَا يَسْتَطِيعُوْنَ﴾.

«و الحمد لله رب العالمين»